



# تاسیر فیلم و سینما در جوامع

قسمت سوم از سلسله مقالات سینما و مردم

اقتباس و نگارش م - غروی



يك مسئله اساسی كه مدنهادت مورد توجه تهیه كنندگان فیلم قرار گرفته مسئله ذوق و سلیقه مردمی است كه پستیما میرونده بطوریکه ذکر شد امروز هنر سینما تحت الشعاع صنعت سینما قرار گرفته و صنایع سینمایی نیز تابع اصول تجارتمی سینما و توزیع فیلم شده‌اند یعنی موضوع اصلی درآمد فیلم است.

صاحبان کمپانیهای بزرگ تهیه و توزیع پیش از هر چیز بکارکرد فیلمها از نظر صندوق یعنی درآمد خالص آن توجه دارند چه باید کرد که این درآمد افزوده شود؟

در سال ۱۹۵۰ در نیویورک Gilbert Sildes مقاله

جالبی تحت عنوان «گروه بزرگ تماشاچی» نوشت که در آن درباره ذوق و سلیقه مردم برای انتخاب نوع سرگرمی مطالب جالب توجهی گنجانده شده بود. درین مقاله «سلفز» از صاحبان صنایع و تجارت سینما گله کرده آنها را به اعتنائی نعدم توجه بذوق و سلیقه طبقات بالعموم متهم میسازد. وی معتقد است که این بی اعتنائی ظالمانه باعث میشود که تیب همیشه نیز بناچار از این نوع فیلمهای مبتذل و بکنواخت استفاده کنند. قبلهائی که در حقیقت باب طبع کودکان است.

توضیح آنکه طبقه تولید و تهیه کننده فیلم بدرخواستهای تیب فهمیده و کامل شده توجه ندارند و خواهی نخواهی محصولاتشان پائینترند اطفال است. در نتیجه اطفال از آن خوششان خواهد آمد باطنه مردان و زنانی که در همان مرحله طفولیت و عدم بلوغ اندوزجا میزند و سیر تکاملی ندارند.

هینکلور J. P. Mayer در کتاب خود بنام

### Sociology of the film and British Cinema and their audiences.

که در سال ۱۹۴۹ (سالیکه عدم سینما و های انگلستان بعدا کتر رسید) منتشر ساخته معتقد است که صاحبان صنعت و تجارت سینمایی با این روش مردم فهمیده را از سینما دور خواهند ساخت.

نویسنده در طی تحقیقاتی که توسط مجله سینمایی معروف انگلستان Picturegoer درین باره نموده است کتاب دیگری نوشت و در طی این کتاب بحث و تحقیق جالبی درباره تأثیر سینما روی دختران جوان نموده. مسئله مهم ترین مورد این نیست که سینما دختران جوان را از راه راست منحرف و دچار فحشاء و سرگردانی میکند بلکه سؤال اینست که آیا سینما میتواند دختران را مدتها در مراحل قبل از بلوغ نگاهداری کند. نگه دارد و اردزندگی حقیقی شوند؟

نویسنده معتقد است که این مسئله یعنی انحراف دختران و پسران در اثر مشاهده بعضی فیلمها صحیح نیست و هنوز آماری بدست نیامده است که ثابت کند فیلمهای تجارتنی میتواند دختران را فحشاء و پسران را بجنایت و سرقت سوق دهد. آرتور کین Arthur Collin در طی تحقیقاتی که در یک مجله پست روی پسران و دختران جوان نموده پائین نتیجه رسیده که سینما فقط میتواند معرک اطفال و جوانان برای شروع عدل باشد. نویسنده نتیجه مطالعات خود را در کتابی بنام These our Children منتشر ساخته.

در کتاب سابق الذكر که توسط ما بر تهیه و تنظیم شده است موارد زیادی از انحراف دختران جوان ذکر شده که بعضی از آنها را ذیلا بنظر شما میبرسانیم:

### یک دختر هفده ساله

سینما در من هیچوقت از من مهم و شایسته نباشه است و فقط تا حدود کمی در طرز لباس پوشیدن و توالت من مؤثر بوده. آنهم خیلی کم. متللمن نمیتوانم ادعا کنم که میتوانم مثل «وی دین لی» لباس پوشیده براه بروم و لیس میکنم که از او در لباس پوشیدن تقلید کرده و موقع رانندگی حتی القوه کفهام را

بمقدمه محققین امور اجتماعی این «س» سعی می کنند که در سلیقه و طرز فکر مردم بخصوص طبقه جوان نفوذ کنند و باین نفوذ مقصود خود را صلی سازند. یعنی با بکنواخت ساختن و در نتیجه پائین آوردن سلیقه و ذوق عمومی بمقصود برسد زیرا بوجهها بموضوع های ساده و تو خالی بیشتر توجه دارند و ضمناً مشتری اصلی سینماها هستند پس هر چه دوره کودکی کشدار تر شود بهتر است در نتیجه جمعیت بیشتری خواهان بکنوع موضوع که آنهم دارای جنبه تجارتنی بوده و از لحاظ موضوع پیشرفتنی نکرده است خواهند شد و این هدف این دست است.

صاحبان صنایع و امور تجارتنی فیلم هرگز بکنمائی که سینما نیروند توجه ندارند و نمیدانند و باینکه نمیشوایند بدانند چرا این عدم سینما نیروند و چگونه و قشاشان را می گذرانند این که مهم نیست بدرخواستها و اعتراضهای تیب فهمیده نیز که از این نوع فیلمهای مبتذل غنچه شده خواهان قبلهائی بهتر و پر مغز ترند نیز کمتر توجه شده و میشود.

کم و بیش از این لحاظ مطالعاتی شده و آمارهائی بدست آمده است. بطور کلی اشخاصی که سینما میروند از روی سه انگیزه بشرح زیر است:

دسته اول کسانی که به تریشه زن از لحاظ خاطراتی که از وی در گذشته دارند و عکسهائی که از او در مطبوعات دیده اند اهمیت میدهند و همیشه اسم ستاره محبوب خود را شنیده کاری ندارند که فیلم دارای چه ارزشی است و از چه نوع است. در مسلک ما این طیف در درجه اول قرار دارند و اهم از مرد پازن همیشه دیده ستاره این فیلم را میشناسند بخصوص اگر معروفیت عامه داشته باشد. تصمیم میگیرند که فیلم را ببینند. بخصوص مردان و پسران برای ستاره زن فیلم دوستو تنیکه از لحاظ اندام تحریک کننده و شهوت انگیز باشد بسیار ارزش قائل میشوند.

دسته دوم کسانی هستند که به تریشه مرد فیلم توجه دارند. این دست بیشتر پسر و استعداد ذاتی هنر تریشه اهمیت میدهند و فیلم را وسیله تحریک فراتر جنسی یا انقلاب وقت نمیدانند. در سوم آنهائی هستند که فیلمهای خاصی توجه دارند و بخصوص به فیلمهای غیر عادی و غیر تأثیری علاقه مندند مثلا در امریکا کسانی هستند که فقط از فیلمهای خارجی (مثلا ژاپنی) لذت میبرند و سالی چند بار هوس سینما رفتن میکنند و این چند بار نیز موقعی است که یک فیلم خارجی نمایش داده میشود. بدیهی است عدم زیبایی نیز هستند که مثلا از فیلمهای پلیسی خوششان میآید ولی ارزش این فیلم پلیسی موقعی برایشان زیاد است که هنر تریشه یا ستاره محبوبشان در آن درلی داشته باشد.

علاوه بر سه دست فوق نباید فراموش کرد که دسته ای نیز به فیلمهای مستند تجارتنی و غیر تجارتنی علاقه خاص دارند و در حقیقت این هازار میتوان جزو دست دوم دانست. بخصوص مشتریهای دانشی فیلمهای والت درین را نمیتوان ندیده گرفت این گروه که در حقیقت سینما و هوای فهمیده و علاقه مند میباشند از فیلمهای دا کومانتر اهمیت امریکائی. اروپائی اگر چه در ممالک اروپائی شرفی تهیه شده باشد خوششان میآید متأسفانه عدم این دست کم است.



منلاو حرکت دهم، یا اینکه من اکتوری مثل «گریگارسن» نیستم ولی طرز خندیدن او را یستمیده سعی میکنم مثل او بخندم، بالاخره باید اعتراف کنم که من سبکار کشیدن «کاترین هیبون» را در فیلم «داستان قبادلقبا» دیده و از او تقلید میکنم و امروز این طرز سبکار کشیدن برایم عادت شده است و همیشه مثل او سبکار را در دست نگاهداشته مثل او دوش را بهوا مبرستم.

### یکدختر دیگر که بیش از هفده سال دارد: سینا

در من هیچوقت اثر شدید نداشته فقط رژیها و خوابهای شیرین شبانه او را داستانهای سینمایی فیلمهایی که همان شب یا همان روز دیدم تشکیل میدهند و من شبهایی که سینما میروم علاقمتم که هر چه زودتر وارد بستر شده خود را با این رژیهای شیرین سرگرم نمایم.

Society of the Film and British Cinema

**یکدختر ۱۸ ساله:** من با مشاهده هر ستاره جدید مطلب جدیدی درباره لباس پوشیدن، راه رفتن یا تواله کردن میآموزم ولی اینکار موقتی است و ادامه ندارد. چه بسا شب بعد که ستاره جدیدی میبینم آنچه را که شب قبل دیده و اقتباس کرده بودم فراموش میکنم ولی نمیتوانم انکار کنم که اثر سینما روی من ملایم و تدریجی ولی معتدل و نامحسوس است.

### یکدختر ۲۱ ساله: موزیک، فیلم و کتاب چیزهایی هستند

که مرا از دنیای خاکی به عالم رؤیا و تصورات شیرین سوق می دهند ولی ناگفته نگذارم که کتاب و نوشته های نویسندگان بزرگ اثر شدیدی در من دارند و معتقدم که دنیای الفاظ و گفته ها از دنیای عکسها و تصاویر بزرگ تر است و گمانیکه همین دلیل از سینما خوششان نمی آید حق دارند

### یکدختر ۱۸ ساله: بنظر من موزیک ملایم در یک تور ملایم

و رژی انگیز بهترین محیط عاشقانه را فراهم میسازد و این محیط را فیلمهای سینما نمیتواند بوجود بیاورد. فقط من از فیلمهای سینما این استفاده میکنم که از صحنه های عاشقانه آن لذت ببرم. ذکر این چند مورد می تواند این نظریه را ثابت کند که تماشاگر فیلم فقط دارای جنبه وقت گذراندن نداشته دارای اثرات روحی مهم است به خصوص عوالم و رژیهای شبانه که در اثر مشاهده فیلم ایجاد میشود در روحیات اشخاص مؤثر است تنها این تاثیر تدریجی و نامحسوس میباشد، حتی عمدهای هستند که اصولاً نمیتوانند بدون وجود سینما زندگی کنند و تماشای فیلم جزو برنامه های اجتنابناپذیر زندگیشان شده است. بعضی از سینما روها اصولاً ضعیف و حساس با آمده و هرفیلمی که می بینند رویشان تاثیر دارد. به خصوص عمدهای ازین تماشاچیان که از

خانواده ای فقیر و ناسالم بدنیا آمده اند زود تحت تاثیر قرار میگیرند و به خصوص آنها که جوان ترند ممکن است بناگاه کشف کنند که مثلا میتوانند از زیر بار مدیر یا خانم مدیر خارج شوند. از لحاظ زندگی اجتماعی نیز باید فراموش کرد که فیلم بسیار مؤثر است و همانطور که در صفحه قبل دیدیم عمدهای از مردان و زنان اعتراف می کنند که راه درسم عشق و عاشقی را وسیله فیلم یاد گرفته اند.

فیلمهای سینما در مورد آموزش و یادگیری یا تعویض سریم رو زندگی نمیتوانند شدیداً مؤثر و مخصوصاً از لحاظ سوق جوانان به مراحل مختلف جرم و جنایت دلیل کافی و قانع کننده ای در دست نداریم و نمیتوان فیلمهای جنائی و پلیس را راهنمای جنایتکاران دانست این مسئله بتصدیق عمدهای از مدیران مدارس نیز رسیده است با اظهار عقیده یکی ازین مدیران توجه بفرمائید.

«برای مطالعه دوعلل انحراف و سوق جوانان کم سال به جرم و جنایت مدت دو سال برای ۱۳۰ پسر جوان که سنشان ۱۵ تا ۱۸ سال بوده کار گرفتیم بالاخره باین نتیجه قطعی رسیدیم که علت اصلی انحراف و باید از خانواده جستجو کرد. محیط خشک و خالی و عاری از محبت روی کودک اثر تدریجی شدید میگذارد و ضمناً ناراحتیها و ناملایمات حاصله از اتفاقات زندگی و گرفتاریهای گذشته در آینه کودکی شدیداً مؤثر است و چه بسا که باعث انحراف وی گردد. درین مورد فیلمها فقط ممکن است طرح و نقشه عملیه را در مغز کودکی تدریجی نمایند.»

نامبرده درباره گمراهی دختران فر نتیجه سینما میگوید: در دخترانی که سنشان از ۱۶ سال کمتر است عوارض مختلف حاصله از ناکامی و بی اعتمادی که منضمه انحراف و نواختن روحی است توسط فیلمهای رومانسیک قوی تقویت شده بنیاد محکمتری پیدا میکند ولی مسئله جالب توجه باید این باشد که این عوارض مختلف کمی و چگونه ایجاد شده اند.

در گزارش دیگری مربوط به سال ۱۹۴۸ چنین بیان میشود: تقریباً میتوان گفت که در نتیجه مطالعات و تحقیقات ما سینما روی کودکان و جوانان اثرات انحرافی نمیگذارد و فقط ممکن است پلان و نقشه کار را برایشان طرح بزی کند. در حالیکه سینما باعث دوری پسران از معامع فساد و دختران از کنار خیابان ها و مراکز انحراف و فساد میگردد و اصولاً سینما باعث عصبان روحی و اخلاقی جوانان نمیکرد.

حی وزیر داخله انگلستان سر ساموئل هور **Sir Samvel Hoare** دو بار لمان انگلستان این مسئله را مطرح کرده گفت طبق نظریه مشاورین من در امور سینما و آثار سینماها تنها باعث انحراف و گمراهی جوانان نمیشود بلکه ایشان را از مرکز فساد و گمراهی دور ساخته اوقات بیکاریشان را بوجه بهتری سیری میسازد. آیا آنوقت که سینما وجود نداشته قتل و جنایت بیشتر اتفاق می افتاد یا امروز

# زندگی روی صحنه

## از یادداشت‌های استانیلاوسکی

امروز در سالن کوچک ولی مجهز تئاتر مدرسه جمع شدیم.

یرفسور آرکادی نیکلایویچ - Arkadi Nikolay eviche وارد شد، با نگاه مخصوص خود شاگردان را برانداز کرد و پس از لحظه‌ای گفت:

- مالولتکوا Maloletkova بروید روی سن!

توصیف ترسی که سرپای آن دختر بیچاره را فرا گرفته بود از قدرت قلم من خارج است. در جای خود دو جالبکه پهلایش روی کف صفتی سالن سر می‌خورد بیخود پیچید. چنان دست و پای خود را گم کرده بود که بالاخره همه متوجه شدند و او را بطرف یرفسور که از خنده روده‌پر شده بود کشیدند.

صورتش را با دو دست پوشانده بود و تپه کنان میگفت، بچه‌ها نمیتونم، دوستان وحشت دارم میترسم.

- اصصایتان را آرام کنید و بروید روی سن، خوب، مضمون قطعه تمرینی ماچه بود؟

یرفسور بدون اینکه بتراحتی و ترس او توجه کند بصحبت خود ادامه میداد - برو به بالا می‌روید و شما روی سن نشسته‌اید، تنها نشسته‌اید، نشسته‌اید و فقط نشسته‌اید. ۰۰۰ در خانه پرده پائین می‌آید و این تمام قطعه تمرینی ما است. شاید آسانتر از این چیزی تصور نباشد.

مالولتکوا جوابی نداد و یرفسور بدون اظهار کلامه‌ای دستش را گرفت و بطرف صحنه برد.

شاگردان بطور استهزا آمیزی خندیدند.

آرکادی نیکلایویچ با نشسته در روی شاگردان کرد و گفت:

دوستان من، در کلاس درس هستم و مالولتکوا یکی از اعضاگان مشکل و مهم زندگی هنریشکی خود را طی میکند. همیشه انسان باید بداند چه وقت وبچه چیز میتوان خندید.

مالولتکوا با یرفسور وارد صحنه شدند. سکوت و انتظار سرپای کلاس را فرا گرفته بود. حالت خاصی مثل شکوه و جلال قبل از شروع نمایش ما را تحت تأثیر قراردادده بود.

بالاخره پرده آهسته بحرکت درآمد. در وسط آوانسین مالولتکوا نشسته و از ترس اینکه مبادا تماشاچیان را بیند جلوی چشم هایش را گرفته بود.

سکوت مطلق که سراسر سالن را فرا گرفته بود طبعاً همه را در انتظار چیزی فوق العاده قرار میداد. این سکوت ادامه داشت.

مالولتکوا در واقع میدانست که باید کاری بکند اما رعب صحنه چنان او را احاطه کرده بود که مثل بیمار تب‌دار گیج و منگ شده بود. با احتیاط

یک دست را از روی صورتش کنار کشید و بعد دست دیگر را، اما ضمتاً آتقدر سرش را پائین انداخته بود که ماقطف موها و فرقهش را مبدیدیم. باین طریق سکوت چندش آور جدیدی بوجود آمد.

هنگامیکه بالاخره حس کرد حال و اوضاع خیلی وخیم است، نظری بسالن انداخت اما مثل اینکه نور شدیدی بطور ناگهانی به چشمش خورده باشد فوراً سرش را برگرداند. شروع به برن بگردن خود نموده، کمی خود را جابجا کرد، یز زشتی بنظرش رسیده، بجهت خودش را بهر طرف خم میکرد، بزور بلوزش را پائین میکشید و مدام چشمش را بکف سن دوخته بود.

بالاخره آرکادی نیکلایویچ علامت داد و پرده سن این صحنه تاراحت کنند را پوشانده.

وقتم نزد یرفسور خواهش کرده که نظیر این تمرین را بمن بدهد.

مرا وسط سن نشانند.

دروغ نخواهم گفت، احساس وحشت نکردم. آخر اینکه نمایش نبود اما با اینکه کمی اضطراب روحی داشتم، مثل اینکه قدرت تحرک از من سلب شده بود، صحنه تاتر مرا در مقابل چشمان تماشاچیان قرار داده بود.

این همان چیزی بود که همیشه با اشتیاق آرزو میکردم، اما اینک نیروی خاصی مرا بسوی تنهایی میخواند.

یک نندای داخلی از من میخواست که تماشاچیان را سرگرم کنم، اما نندای دیگری امر میکرد که آنها را فراموش نمایم.

سر، پاه و دست وحشی بمن با وجود اینکه تحت فرمان من بودند حرکات را چرین اجرا میکردند، چیزی دیگر بآن اضافه نمیشدند.

دست پایا بتدریج بهینطور ساده درجائی قرار میدی و آنها مثل اینکه سر گیجه گرفته باشند بدون هلت میلزند و جابجا میشوند.

بالاخره از این وضع یزی نظیر عکسهای عکاسخانه‌های کنار شهر بوجود می‌آید.

یک خصوصیت جالب در تمام مدت همرم این اولین بار بود که قدم روی صحنه میگذازدم. بچه‌ایام زندگی را بطور طبیعی و حقیقی گذرانده بودم، اما با وجود این بنظرم میرسید که نشستن روی سن نه با طبیعت بشری بلکه بشیوه ساختگی، غیر طبیعی بسیار آسانتر است.

روی سن حرکات ساختگی بمن نزدیکتر بود تا حقیقت زندگی.

بعداً شاگردان اینطور میگفتند که، یک حالت خل وضع، مجرم و متهمی داشتم، نمیدانستم چه کنم بکجا نگاه کنم و یرفسور بیگیرانه مرا در این عذاب نکه میداشت.

بعد ازین همین تمرین را شاگردان دیگر اجرا کردند.

یرفسور اظهار داشت،

و حالا وارد مرحله بعدی میشویم. بعداً مجدداً این تمرین را تکرار خواهیم کرد، نشستن روی سن را خواهیم آموخت، نشستن معمولی را هم آموزیم.

مفهوم اظهارات یرفسور را شاگردان درک نکردند.

- ماکه با اندازه کافی روی سن نشستیم.

نه. یرفسور مصممانه جواب داد. شما معمولی و طبیعی روی سن نشستید.



- و چه طور باید می نشستیم؟

یرفسور بجای جواب با یک خیز خودش را به پشت صحنه رساند.

با وقار وارد سن شد.

کاملاً مثل خانه خودش با آزادی روی میل افتاد. گر چه بخار فوق العاده ای نکرد. با وجود این نشستن او ما را مجنون میکرد. میل داشتیم او را نگاه کنیم و بنهیمیم چه میخواهد بیان کند. یا ایستد او خدمتیمان میکرد. فکر میکرد. دلمان میخواست بدانیم درباره چه فکر میکند، چیز را جستجو میکرد. و ما میخواستیم بدانیم چه چیزی دقت او را جلب کرده است.

مسلماً نشستن یرفسور در زندگی هادی نمیتوانست نظر ما را جلب کند، اما همان عمل نشستن و تکیه روی سن بازی میشود بملنی دقیقاً مورد توجه قرار میگیرد وقتی از مشاهده آن یک رضایت خاطر می نیز با انسان دست میدهد.

«آورد» نشستن شاگردان طور دیگری بود؛ دلمان نمخواست با آنها نگاه کنیم. میل نداشتیم خواست درونی آنها را حدس بزنیم بر ارادگی و میل به خودنمایی آنها باعث تفریح ما شده بود. درحالی که یرفسور سعی نداشت با شیوه خاصی ما را بفرود جلب کند. بلکه این ما بودیم که خود بی خود مجنون اوشده بودیم.

و از این تفاوت در چیست؟

این مسئله را آرکادی نیگلایویچ برای ما توضیح داد. تمام اصالب که روی سن انجام میشود و باید مبتنی بر هدف و قصدی باشد. بنابراین نشستن ساده هم لازمست بقصد معینی باشد نه اینکه فقط هیکل خود را بمرض تماشا گذاشت. اما این چنددان آسان هم نیست باید آموخت.

یکی از شاگردان سؤال کرد:

شما متلاً با چه هدفی آنجا نشستید؟

- برای اینکه خشکی تمرین تأترو سر و کله زدن باشما را فرود کنیم بعد ببالونکوا گفت:

حالا بیایید اینجا یک قطعه جدیدی بازی کنید. من هم با شما بازی میکنم.

- شما؟ دختر، بنگه ای خورد و ویرید روی سن.

مجدداً او را وسط سن روی میل نشانندند. باز هم شروع کرد بحركات خشك و غیر طبیعی.

یرفسور پهلوی او ایستاد و با دقت فوق العاده ای دفترچه یادداشت خود را بررسی میکرد. در ضمن مالونکوا رفت و رفت آرامش خود را بازیافت و بالاخره بی سروصدا درحالی که چشمانش را به یرفسور دوخته بود درجای خود فراد گرفت. بایسیری منتظر دستور بعضی یرفسور بود و ضمناً مترسید با سؤال خودکار او را قطع کند. حالتش کاملاً طبیعی شد. تفت هائی کف سن استعداد آکتری او را تصدیق کردند. حس کردم که با میل او را تماشا میکنم. باین طریق زمانی نسبتاً طولانی بسرعت گذشت و سپس برده پائین آمد.

وقتی که هر دو پسان مزاحمت کردند یرفسور از او پرسید:

خوب، چه حس کردید؟

مالونکوا که مقصود یرفسور را درک نکرده بود با تعجب اظهار داشت:

:-

- من؟ مگر ما بازی کردیم؟

- البته

- من راستش فکر میکردم که فقط نشستیم و منتظریم که یادداشت

شما تمام شود و دستور بدهید چه باید بکنم.

من که بازی نکردم.

- و اتفاقاً همین بسیار خوب بود. خوب بود زیرا که بیک عملی

آنجا نشسته و چیزی را بازی نکردید بلکه زندگی گرفتید. خوب بود زیرا که بقول خودتان نشستید و منتظر دستور بودید. خوب بود زیرا که این یک نشستن ساده یا بمبارت دیگر نشستن برای نشستن نبود بلکه بقصد و هدف معین نشستید و بهمین جهت کاملاً آزادانه و بدون اقتباس عضلات و ناراحتی روحی و طبقه خود را انجام دادید.

بعد برگشت بطرف همه ما و پرسید:

- بنظر شما کدام بهتر است؟ نشستن روی سن و نشان دادن ساق

بایزیبا مثل ولیمینووا Velyaminova و یا بمرض نمایش گذاشتن قامت خود مثل گووروف Govorkov. یا اینکه نشستن و عملی انجام دادن؟ و او اینکه عملی بسیار جزئی و کوچک باشد. بگذار زیاد جالب نباشد. اما روی سن حقیقت زندگی را بوجود آورد. زیرا نشان دادن حرکت فقط بقصد نمایش دادن آن حرکت ما را از جاده هنری دور میکند.

### روی سن باید عمل کرده هنر دراماتیک و هنر آکتری بر مبنای آکسیون و عمل قرار دارد

«خود کلمه دراما Drama در زبان یونان باستان یعنی اعمال جاری آمده است» و زبان لاتین در مقابل این لغت کلمه آکتیو «Actio» را استعمال میکنند که در اغلب زبانهای معاصر ریشه آن در کلمات «Actio» آکتیو «Action» آکسیون و آکت «Acte» موجود است.

باین طریق اجرای درام یعنی اعمال جاری در مقابل چشمه ما که آکترها عاملین آن هستند.

یکی از شاگردان ناگهان پرسید: و آمده.

- ببخشید، گفته که روی سن باید عمل کرد. اجازه بدهید که سؤال کنم. چرا باید نشستن ساده شمارا حمل بر عمل کنیم؟ بنظر من این اصلاً عمل نبود.

من باهیجان جواب دادم: نمیدانم آیا یرفسور عمل کرد یا نه، اما کار او یک جذابیتی داشت که مال شاعاری از آن بود.

آرکادی نیگلایویچ توضیح داد که:

حرکت نکردن آکتر دلیل بر عدم فعالیت اولیست.

بدون هیچگونه حرکتی نمیتوان دارای فعالیت و عملی کامل بود. فقط نه عمل فیزیکی و ظاهری بلکه روسی و داخلی.

نه فقط این امکان وجود دارد بلکه بیشتر اوقات احساسات و انقلابات شدید داخلی باعث سبب هر گونه حرکت فیزیکی شده و انسان در چنین لحظاتی تبدیل بجمسه خشك و بیحرکتی می گردد. بنابراین گاهی سکون فیزیکی یا جسمی میتواند متعکس کننده شدید ترین احساسات و انقلابات روحی باشد که در کارخلاق هنری بسیار بالورزش است.

اصولاً فضای روسی مآخذ از زبانهای هنراست لذا فرمول قبلی را باین طریق تصحیح میکنیم:

### روی سن باید عمل کرد از طریق فعالیت روحی و جسمی

این یکی از نقطه های اصلی و اساسی هنرماست که مبتنی بر عمل و کارخلاق روی صحنه میباشد.

در تاریخ ۲۷/۱۲/۱۹۰۷ ترجمه شد

ن. کربسی